

جرایم علیه اجرای عدالت قضایی در تاریخ حقوق مشرق زمین

محمد یکرنگی*

چکیده

«جرایم علیه اجرای عدالت قضایی» اگرچه عنوانی جدید در قوانین کیفری کشورها در قرن بیست و بیست و یک است لیکن دارای سابقه طولانی در قوانین می‌باشد. همه حکومت‌ها از گذشته‌های دور به جرم انگاری رفتارهایی که در روند رسیدن قضات به حقیقت ایجاد اختلال می‌نمودند اقدام کرده‌اند. به همین دلیل نوشتار حاضر به بررسی قانون نامه‌های مختلف دوران باستان (اشنونا، لیپیت ایشتار، حمورابی) و احکام تورات و دین مبین اسلام پرداخته و رفتارهایی را که در این قوانین مربوط به جرایم علیه اجرای عدالت قضایی می‌شود را استخراج و مشابه آن را در قوانین امروزی بیان نموده است. با این مطالعه دانسته شد که بسیاری از جرایم علیه اجرای عدالت قضایی به نوعی ریشه در آن قوانین دارند.

واژگان کلیدی

عدالت قضایی، اشنونا، لیپیت ایشتار، حمورابی، تورات، اسلام.

E-mail: yekrangi@sbu.ac.ir

*. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.



مقدمه

از هنگامی که فرشته عدالت چشم‌های خود را بست و شمشیر خود را بالا برد تا بر گردن کسانی که ظلم می‌کنند فرود آورد همواره کسانی بودند که از این رفتار فرشته ناخشنود بودند و درصدد قطع دست و شمشیر او بوده‌اند. این موضوع متعلق به امروز و دیروز نیست بلکه در طول تاریخ به‌طور مستمر وجود داشته و دارد و خواهد داشت. عدالت اگرچه در لفظ زیباست اما در اجرا بسیار سنگین است و ظلم اگر چه در واژه زشت است اما در عمل سهل و راهی برای رسیدن سریع به خواسته‌های نابه‌جاست. فرشته عدالت چشم‌های خود را بست تا غنی و فقیر، زن و مرد، قوی و ضعیف را نبیند و فقط عدالت را در بین آنها حاکم کند.^۱ لذا، همواره در واقعیت دشمنان عدالت بیش از دشمنان ستم و ظلم بوده‌اند. بنابراین مقابله با این اشخاص در تمامی جوامع اعم از ابتدایی تا دوران امروزی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده است. به همین دلیل از زمانی که انسان‌ها به دور یکدیگر جمع شدند و جوامع اولیه را ایجاد کردند و حکومتی را برای برقراری نظم پیش‌بینی نمودند یکی از وظایف اصلی حکومت را مقابله با رفتارهای مغایر با عدالت دانستند.

اما مفهوم عدالت چیست؟ عدالت در لغت از ریشه عدل و عدل به معنای «راست و درست و برابر و همتا» می‌باشد. (عمید، ۱۳۶۹، ص ۹۰۷). اما برای معنای اصطلاحی عدالت باید بیان داشت، از یک‌سو، عدالت مفهومی انتزاعی و غیر مادی است و از سوی دیگر در خصوص این امر که آیا می‌توان از مفاهیم انتزاعی چون عدالت و انصاف تعریفی کامل ارائه نمود، همواره اختلاف نظر وجود داشته است. ذهن‌گرایان هر نوع تفکر در خصوص این مفاهیم را بر یافتن تعریفی جامع و مانع از آن موکول می‌کنند و واقع‌گرایان پرداختن به آن را عبث و بی‌فایده تلقی می‌نمایند و پیشنهاد می‌نمایند به جای پرداختن به مفهوم آن به نقش آن در علوم توجه شود. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸، ص ۳۸). از نظر فلسفی افلاطون معتقد است آدمی در مقام شناخت در دو قلمرو اصلی سیر می‌کند: قلمرو گمان (opinion) و قلمرو معرفت. گمان خود به دو مرحله پندار و باور تفکیک می‌شود و معرفت هم دو مرحله فهم و اندیشه دارد. در مرحله پندار با یک نوع عقیده مبهم و غیر یقینی درگیر می‌باشیم.



مرحله دوم انسان احساس یقین بیشتری می‌کند. در هر مرحله گمان (پندار و باور) انسان به حقیقت نمی‌داند که آیا این چیزها واقعی هستند یا تصاویری از واقعیت‌اند. عدالت از همین مقوله است. (گنجی، ۱۳۸۴، ص ۸۶) لذا تعریف جامع و مانع از عدالت به عقیده نگارنده میسر نمی‌باشد. به همین جهت است که تعاریفی که در زمینه عدالت شده است اغلب با اضافه نمودن یک مورد عینی به عدالت بوده است. بدین معنا اگر پذیرفته شود عدالت به معنای راستی و میانه‌روی است اولین پرسش که در ذهن ایجاد می‌شود آن است که میانه‌روی و راستی در چه؟ در اینجاست که ضرورت وجود امری دیگر مشخص می‌شود. میانه‌روی در اجتماع، اقتصاد، قضا. لذا اغلب عدالت را مضاف و امری دیگر را مضاف‌الیه گرفته‌اند. برای مثال عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت قضایی، عدالت جزایی و... این امر دلیل دیگری بر ابهام بیش از پیش عدالت است. بنابراین در ابتدای این نوشتار باید بررسی شود عدالت قضایی یا راستی در قضا به چه معنا است.

عدالت قضایی اگرچه بر حسب گرایش‌ها و نحله‌های فکری متفاوت به گونه‌های مختلفی تعریف شده است، لیکن در نوشتار حاضر مقصود از عدالت قضایی آن است که اگر افراد جامعه انسانی از حیث انسانیت و حقوق انسانی مساوی بودند باید در مقام قضا نیز مساوی بوده و حقی که مورد تجاوز قرار گرفته استیفا و هیچ ملاحظه اعتباری و غیر ارزشی مورد توجه قرار نگیرد. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶، ص ۳۴) بنابراین با عنایت به آن که در یک نگاه کلی همه افراد در برابر قانون برابر می‌باشند و حقوق برابر دارند و یکی از این حقوق دادخواهی و دسترسی به دادگاه‌های صالح و مستقل برای تظلم‌خواهی می‌باشد، اگر فردی در حقوق دیگری در این موارد خلل ایجاد نماید در واقع باعث شده است عدالت قضایی نسبت به این فرد اجرا نشود و با عنایت بر این که والاترین وظیفه حکومت اجرای عدالت در انواع مختلف آن است، دولت موظف است با این اخلال‌گران در اجرای عدالت قضایی برخورد کند. به همین دلیل، اگرچه سابقه تقنینی جرایم علیه عدالت قضایی به صورت منسجم در مجموعه قوانین کشورها به چند دهه اخیر می‌رسد لیکن در طول تاریخ همواره بحث عدالت و به‌ویژه عدالت قضایی مورد توجه تمامی حکمرانان و پادشاهان بوده است؛ به طوری که هر پادشاهی



در ابتدای حضور خود در مسند سلطنت و در منشوری که برای حکومت خود داشته به تمامی تابعان خود نوید گسترش عدالت را می‌دهد. در این زمینه می‌توان به کتیبه کوروش اشاره کرد که به حق نماد حقوق بشر دوران باستان و تمدن ایرانیان می‌باشد. کوروش کبیر در این منشور که در سال ۵۳۹ قبل از میلاد و بعد از تسخیر و فتح شهر بابل صادر شد پس از معرفی خود و اسم پدر و اجداد خویش حقوقی را که برای ملت در نظر گرفته بود را بیان می‌دارد. وی در قسمتی از این کتیبه اعلام می‌کند:

«من تا روزی که پادشاه ایران و بابل و کشورهای جهات اربعه هستم نخواهم گذاشت کسی به دیگری ظلم کند و اگر شخصی مظلوم واقع شد من حق وی را از ظالم خواهم گرفت و به او خواهم داد و ستمگر را مجازات خواهم کرد. من تا روزی که پادشاه هستم نخواهم گذاشت کسی مال غیرمنقول یا منقول دیگری را به زور یا به نحو دیگر بدون پرداخت بهای آن و جلب رضایت صاحب مال تصرف نماید. من تا روزی که زنده هستم نخواهم گذاشت که شخصی دیگری را به بیگاری بگیرد و...»

و یا می‌توان در زمینه عدالت‌طلبی در ایران باستان به نامه‌ای اشاره نمود که یک پیامبر از ادو^۲ به حاکم ماری^۳ رسانده بود اشاره کرد.^۴ وی در این نامه بیان می‌دارد:

«هنگامی که کسی برای داوری به تو متوسل می‌شود و می‌گوید بر من ستم رفته حاضر باش و برای او داوری کن. با راستی او را پاسخ‌گویی. تنها همین را از تو می‌خواهم.» و یا «از تو هیچ نمی‌خواهم جز این که هرگاه مرد یا زنی ستم دیده به تو متوسل شود. حاضر باشی و برای آنها داوری کنی، تنها همین را از تو می‌خواهم.»

درخصوص داریوش نقل است که وی خود را بزرگترین داور دنیا محسوب می‌نمود و بالاترین وظیفه خود را رعایت عدالت نسبت به ضعیف و قوی می‌دانست. (کرمی، ۱۳۸۰، ص ۴۲). لذا چنان که بیان شد پادشاهان باستان همواره خود را به عنوان نماینده خداوند و مجری عدالت محسوب می‌کردند بنابراین هر چه به این عدالت خدشه وارد می‌کرد را مستحق مجازات می‌دانستند.



گاه پادشاهان نیز در رویه خود مواردی را اعمال می‌کردند که نشان از اهمیت رفتارهای علیه اجرای عدالت در دوران باستان داشت. چنان‌که برای مثال در دوره هخامنشی کمبوجیه دستور داد که پوست سی‌سام نس را که از دادرسان معروف بود و در قضاوت مرتکب تخلف و گناه شده بود و رعایت عدالت را ننموده بود، کنده و بر روی مسندی که جایگاه وی بود گسترانیدند و سپس شغل وی را به پسرش محول نمود و هنگام جلوس پسر به‌جای پدر خطاب به او گفت هر زمان که می‌خواهی حکم کنی با دقت بر این مسند بنگر و آنچه بر پدرت گذشته به یاد آور و بر حقانیت حکم کن. (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸).

در میان قوانین دوران باستان نیز می‌توان مواردی را یافت که به‌طور دقیق در زمره جرایم علیه اجرای عدالت قضایی می‌باشند از جمله در قانون‌نامه‌های اورنمو، اشنونا، لیپیت ایشتار، حمورابی، احکام تورات و احکام دین مبین اسلام مواردی به روشنی به این موارد اختصاص داده شده است. لذا نوشتار حاضر در شش بند به بررسی این موارد خواهد پرداخت.

الف) قانون اور - نمو

در حدود سال ۲۱۰۰ پیش از میلاد او، نامو پادشاه سومر که به عیلام مسلط شده بود نخستین مجمع قوانین جهان را که تاکنون کشف شده است تدوین نمود. این قوانین در تمام سرزمین‌های تحت سلطه او که شامل شوش و انشان بوده، اجرا می‌شد. (امین، ۱۳۸۲، ص ۴۵).^۵ این قانون دارای یک مقدمه و ۲۷ ماده است که برخی از مواد آن از بین رفته‌اند. ماده ۲۸ و ۲۹ این قانون به‌طور مستقیم به جرایم علیه اجرای عدالت قضایی اختصاص دارد. ماده ۲۸ قانون اورنمو بیان می‌دارد:

«اگر کسی خود را به عنوان شاهد معرفی کند اما معلوم شود که شاهدی دروغ‌گو است.

۱۵ شکل نقره توزین و تسلیم خواهد کرد.» و در ماده ۲۹ آمده است:

ماده ۲۸ این قانون نامه یکی از مواردی است که امروزه تمامی کشورها به جرم‌انگاری آن پرداخته‌اند. شهادت شهود را می‌توان به‌طور قطع مهم‌ترین دلیل اثباتی جرایم تا پیش از استفاده از علوم جرم‌یابی دانست. امروزه نیز اگرچه به اندازه گذشته بر این دلیل تکیه نمی‌شود



لیکن هنوز هم شهادت از مهم‌ترین دلایل اثباتی در امور کیفری و حقوقی می‌باشد، لذا کسانی که به طور کذب مبادرت به اداء شهادت می‌کردند از گذشته تا حال مجازات شده و می‌شوند. چنان‌که برای مثال انگلستان قانونی به نام قانون شهادت کذب^۶ را در سال ۱۹۱۱ تصویب نموده که تا کنون نیز لازم‌الاجرا است و یا فرانسه در مواد ۱۳ - ۴۳۴ تا ۱۵ - ۴۳۴ و ۱۷ - ۴۳۴ قانون جزای^۷ خود به این موضوع پرداخته است.

(ب) قانون لیپیت - ایشتار^۸

این قانون توسط حکمرانی به همین نام ایجاد شد که در سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۴ پیش از میلاد بر شهر ایسین در سرزمین سومر و اکد حکومت می‌کرد. قانون لیپیت ایشتار در نظر کلی مشتمل بر مقدمه، سی و هشت ماده و مؤخره می‌باشد و مؤخره این قانون با عباراتی زیبا هدف از وضع آن را اجرای عدالت بیان کرده است:

«بنابر کلام راستین خداوند اتو در سرزمین‌های سومر و اکد آیین دادرسی عادلانه برپا کردم. من گریه و زاری و فریاد را برای عدالت و دادخواهی منع کردم.»
در این قانون به‌طور ضمنی یک ماده به جرایم علیه اجرای عدالت قضایی اختصاص دارد. طبق ماده ۱۷ قانون نامه لیپیت - ایشتار:

«اگر کسی بدون دلیل شخص دیگری را به امری متهم کند که به آن دانا نیست و آن اتهام به اثبات نرساند مجازات او مجازات همان موردی است که اتهام را وارد کرده است.»
درخصوص این ماده مشخص نیست آیا ناظر به آن چیزی است که امروزه در قوانین تحت عنوان افترا می‌آید و یا شکایت بدون دلیل و واهی از دیگری است. اگر مقصود مورد دوم باشد بدین معنا که دیگری بدون دلیل و به‌طور واهی از دیگری شکایت نماید و به واسطه این شکایت دادگستری و قضات به تحقیق بپردازند این جرم علیه اجرای عدالت قضایی محسوب می‌گردد.^۹ حتی برخی کشورها در قانون کیفری خود در فصل مربوط به جرایم علیه



اجرای عدالت قضایی بحث افترا را مطرح نموده‌اند. برای مثال قانون جزای اردن مواد ۲۱۰ و ۲۱۱ خود را که در ذیل عنوان این جرایم می‌باشد به افترا اختصاص داده است.

ج) قانون اشنونا

این قانون متعلق به یکی از پادشاهان اشنونا به نام ددوشا است. برخی او را از معاصران اوایل حکومت حمورابی دانسته لذا تاریخ تقریبی قانون اشنونا را ۱۷۷۰ قبل از میلاد می‌دانند. (بادامچی، ۱۳۸۳، ص ۶۱) لیکن برخی دیگر تاریخ این قانون نامه را حدود دو قرن پیش‌تر از قانون حمورابی دانسته‌اند. (پاشا صالح، ۱۳۸۳، ص ۹۳). این قول به صواب نزدیک‌تر است زیرا برخی دیگر نیز به دلیل شباهت بسیار این قانون نامه با قانون حمورابی معتقدند که قانون حمورابی از این قانون گرفته شده است. (Mieroop, 2007, p. 109) فلذا تقدم زمانی این قانون نامه بر قانون نامه حمورابی از نظر منطقی صحیح تر می‌نماید. این قانون در سال ۱۹۴۸ در ضمن حفاری در تپه محل حرم کشف شد و توسط آلبرشت گوتزه ترجمه گردید. (بادامچی، ۱۳۸۳، ص ۶۱) این کتیبه دارای مقدمه‌ای کوتاه و شصت ماده می‌باشد. در ماده ۵۰ این لوح اشاره به موردی شده که فرماندار نظامی غلام فراری را دستگیر نموده و بیش از یک ماه او را تحویل نمی‌دهد. طبق ماده ۵۰ این قانون:

«اگر فرماندار نظامی، مدیر نظام آبیاری یا هر یک از مقامات رسمی، غلام فراری، کنیز فراری... را که متعلق به دربار یا متعلق به یکی از عوام باشد توقیف کند و آن را به اشنونا نفرستد بلکه در منزل خود نگاه دارد و بیش از یک ماه سپری شود دربار علیه او اتهام سرقت مطرح خواهد کرد.»

اگر چه در این ماده سرقت آمده است اما با توجه به اصولی که امروزه در خصوص سرقت در قوانین موضوعه وجود دارد به علت فقدان عنصر ربودن این عمل ماهیتاً نمی‌تواند سرقت باشد بلکه با عنایت به این که فرار غلام جرم بوده و به دلالت التزامی ماده شخصی که دارای سمت رسمی بوده، مکلف به بازپس دادن غلام یا کنیز می‌باشد لیکن وی غلام را توقیف نموده و او را به اشنونا نفرستاده و به همین دلیل حکومت نتوانسته غلام را به دلیل این فرار



مجازات^{۱۱} نماید لذا جرم علیه اجرای عدالت قضایی محسوب می‌شود و به همین دلیل فرد شایسته مجازات است.

د) قانون حمورابی

کتبه‌ایی که منسوب است به حمورابی (حموربی) ششمین و بزرگترین پادشاه سلسله اول دولت بابل در سال ۱۹۰۱ در شهر باستانی شوش کشف شد. مهمترین ویژگی این قانون را شاید بتوان حجم و انسجام مطالب و مواد موجود در آن دانست. به طوری که علی‌رغم کشف قوانین دیگر از ایران باستان، این قانون به جهت نوع و سبک قانون‌گذاری هنوز هم در درجه اول اهمیت قرار دارد. برخی این قانون نامه را اقتباس از قانون اورنمو (امین، ۱۳۸۲، ص ۹۲) و برخی آن را برگرفته از قانون اشوننا می‌دانند. (پاشا صالح، ۱۳۸۳، ص ۹۴). قانون نامه حمورابی مشتمل بر ۲۸۲ ماده است که سال‌های حکومت وی یعنی سال‌های ۱۷۵۰ تا ۱۷۹۲ پیش از میلاد اعمال می‌شده است. این قانون نامه بسیار دقیق و منقح بوده و در زمینه‌های گوناگونی از زراعت و آبیاری و ازدواج و شهادت دروغ و رشوه به قاضی و بی‌عدالتی قضایی و دیگر شئون زندگی اجتماعی به تناسب زمان خود مقررات مفصل دارد. (امین، ۱۳۸۲، ص ۵۰؛ پاشا صالح، ۱۳۸۳، ص ۹۲). حمورابی هدف خود از وضع این قانون نامه را اجرای عدالت دانسته است؛ چنان که در مقدمه این قانون بیان داشته است که خداوند وی را برگزیده تا عدالت را در سرزمین به پا دارد، بدی را نابود ساخته و قوی به ضعیف ظلم نکند. (Mieroop, op.cit, 83) به همین دلیل او خود را پادشاه عدالت (king of justice) می‌خواند که خداوند (shamash) به وی انصاف را اعطا کرده است. (Cairns & Robinson, 2004, p. 184) در پایان این قانون نامه هم بار دیگر بیان می‌دارد: «قوانین عادلانه‌ای که حموربی، آن شاه حکیم، مقرر داشته... تا توانا بر ناتوان ستم نکند و دادگری به یتیم و بیوه زن برسد... پس هرکس که دعوایی دارد باید در برابر تصویر من - که شاه عدالتم - بیاید... باشد که این اثر من راهنمای وی در مرافعه باشد.» (دورانت، ۱۳۷۲، ص ۲۶۲) با تتبع در این ۲۸۲ ماده برخی مواد را می‌توان یافت که به صراحت



و برخی به‌طور ضمنی به موضوع جرایم علیه اجرای عدالت قضایی مربوط می‌شوند که در زیر بیان خواهند شد.

اول، ماده ۳ و ۴ این قانون نامه در خصوص شهادت بیان می‌دارند:

«اگر شخصی در موردی شهادت داد و سخنی را که ادا کرده بود ثابت نکرد، اگر آن موردی بود که با زندگی سروکار داشت آن شخص باید به قتل برسد.» (ماده ۳) و «اگر او در مورد غلات یا پول شهادت داد، او باید جریمه آن مورد را بپردازد.» (ماده ۴) در این مواد مشخص نیست که آیا شهادت خود کذب بوده یا وی به اشتباه شهادت داده است. در نسخه‌ای از این قانون نامه که در کتاب نظام کیفری ایران باستان چاپ شده در ماده ۴ در ادامه شهادت عبادت «اشتباه» درون پرانتز نوشته شده است که مشخص می‌نماید این عبارت از آن این لوح نیست بلکه توسط نویسنده اضافه شده است. (کرمی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴). لیکن این دو ماده را چنان که از سیاق عبادت برمی‌آید بیشتر ناظر به شهادت کذب است تا شهادت اشتباه. لذا اگر این مواد ناظر به شهادت زور باشد به قطع جزء جرایم علیه اجرای عدالت قضایی در این کتیبه محسوب خواهند شد.

دوم، ماده ۵ این قانون نامه در تشریح تغییر رأی توسط قاضی پس از صدور رأی بیان می‌دارد: «اگر قاضی‌ای قضاوت کرد (و) حکمی داد، سندی مهر شده را تهیه کرد اما بعداً قضاوت خود را تغییر داد آنان باید اثبات کنند که آن قاضی، قضاوتی را که انجام داده تغییر داده است و او باید دوازده برابر مطالبه آن مورد را بپردازد علاوه بر این آنان باید او را در میان جمع از منصب قضاوت منتقل کنند و او نباید بار دیگر همراه قضات در یک دادگاه بنشیند.»

به نظر می‌رسد این ماده ناظر به موردی نیست که قاضی پس از اطلاع و دریافت اشتباه خود در صدور رأی مبادرت به تصحیح رأی نماید زیرا در این صورت به اقتضای عدالت چنین کرده است لذا به عقیده نگارنده محل اعمال این ماده در جایی بوده که قاضی بدون جهت و یا به جهت فاسد رأی را تغییر داده باشد.

سوم، ماده ۱۱ در خصوص گزارش دروغ به مقامات قضایی به صراحت بیان می‌دارد:



«اگر صاحب اموال مفقوده شهودی را که اموال مفقوده او را تصدیق کنند حاضر نکرد، از آنجا که او یک متقلب است و گزارش دروغین را آغاز کرده است، او باید به قتل برسد.»
چهارم، در حقوق موضوعه امروز اغلب جرمی تحت عنوان یاری به مجرم جهت فرار و یا مساعدت به مجرم از طریق پناه دادن به وی یا مخفی کردن او وجود دارد. تقریباً مشابه این جرایم در مواد ۱۵ و ۱۶ قانون نامه حمورابی در خصوص فرار برده و یا پناه دادن به برده فراری پیش‌بینی شده است. طبق ماده ۱۵ این قانون:

«اگر شخصی به برده دولت یا کنیز دولت یا برده یک شخص عامی یا کنیز یک شخص عادی کمک کرده باشد تا از دروازه شهر فرار کند او باید به قتل برسد.» و در ماده ۱۶ آمده است: «اگر شخصی در خانه‌اش به برده یا کنیز فراری که به دولت یا شخص عامی تعلق دارد پناه داد و او [را] به مقابل احضاریه امنیه نیاورد آن خانه‌دار باید به قتل برسد.»
پنجم، در ماده ۳۴ این قانون به نوعی اظهارنظر به نفع اقویا و به ضرر ضعفا را جرم‌انگاری کرده است. طبق این ماده:

«اگر یک گروهبان یا یک سروان... جانب سربازی را در دادخواهی در مقابل یک ارشد رها کرده باشد... آن گروهبان یا سروان باید به قتل برسد.»
درواقع این جرم‌انگاری مشابه آن چیزی است که امروزه اظهارنظر خلاف واقع مأمورین رسمی در موضوع ارجاعی به آنها نامیده می‌شود.

ششم، در ماده ۱۰۹ حمورابی به جرم‌انگاری بسیار جالبی دست‌زده است. این جرم‌انگاری در واقع مانند موردی است که در جوامع پیشرفته امروزی تحت عنوان عدم گزارش وقوع جرم به مقامات صلاحیت‌دار نامیده می‌شود^{۱۲} و در قانون‌نامه حمورابی به خوبی دیده می‌شود. طبق این ماده:

«اگر بزهکاران در محل کسب یک زن شراب فروش اجتماع کردند و او آن بزهکاران را دستگیر نکرد و به کاخ نبرد آن شراب فروش باید به قتل برسد.»



لذا ردپای جرایم علیه اجرای عدالت قضایی را در جای جای قانون نامه حمورابی که قریب به سه هزار و هفتصد و پنجاه سال پیش اعمال می‌گشت می‌توان به خوبی مشاهده نمود.

ه) احکام تورات

تورات کتاب حضرت موسی و آیین یهود است. این کتاب پنج بخش کلی دارد که هر بخش سفر (sefer) نامیده می‌شود که عبارتند از:

الف) سفر پیدایش و ظهور که مربوط به داستان آفرینش انسان و منصوب شدن پیامبران و دوران پیش از حضرت موسی است.

ب) سفر خروج داستان بعثت حضرت موسی و خروج از مصر است.

ج) سفر لاویال که به یک سلسله احکام مربوط به خوردن و آشامیدن و برخی احکام کیفری است.

د) سفر اعداد، داستان آوارگی قوم بنی‌اسرائیل است.

ه) سفر تثئیه، تکرار احکام اسفار قبلی است و بازگویی تاریخ قوم بنی‌اسرائیل تا رحلت حضرت موسی.

در هریک از این اسفار تعدادی احکام حقوقی و کیفری بیان شده است که مهمترین آنها ده فرمان است که به حضرت موسی در طور سینا نازل شد. یکی از این ده فرمان به‌طور صریح به جرایم علیه اجرای عدالت قضایی مربوط است آنجا که می‌فرمایند: «شهادت دروغ مده.» لذا مشخص می‌شود که شهادت دروغ دارای چنان اهمیتی است که در جوار مواردی چون نام خدا را به باطل نبر، تو را خدایی جز من نباشد و قتل مکن، زنا مکن، به اموال و ناموس همسایه طمع نوز، آمده است.

تورات یکی از کتبی الهی است که به‌طور کاملاً مفصل راجع به عدالت و در واقع آن چه جرایم علیه اجرای عدالت قضایی نامیده می‌شود بحث نموده است. این کتاب در اسفار مختلف راجع به این که قاضی چگونه باید قضاوت نماید و افراد در مراجعه به مراجع قضایی چه رفتارهایی را باید یا نباید انجام دهند نکاتی را ذکر نموده است. تورات در سفر خروج بیان



کرده قاضی نباید رشوه بگیرد، (خروج، ۸/۲۳) برای شریران تبعیض قائل شود، (خروج، ۶/۲۳) سخنان یک طرف را بدون حضور دیگری بشنود. (خروج، ۱/۲۳) در دعوی مستوجب اعدام با اکثریت یک نفری تصمیم نگیرید (خروج، ۲/۲۳)^{۱۳} شهادت دروغ ندهید (خروج، ۱۳/۲۰) قاضی را لعنت نکنید (خروج، ۲۷/۲۲) قاضی نباید بی‌عدالتی کند (لاویال، ۱۵/۱۹) نباید تبعیض قائل شود (لاویال، ۱۵/۱۹) نباید کسی را بدون محاکمه درست و عادلانه اعدام کنید (اعداد، ۱۲/۳۵) و بالاخره در سفر تنبیه آمده قاضی نباید بر محکومان دل بسوزاند (تنبیه، ۱۳/۱۹) داوری بیگانگان و یتیمان را منحرف سازد. (تنبیه، ۱۷/۲۴) لذا چنان که مشخص می‌شود چهار سفر از پنج سفر تورات به‌طور کاملاً مشخص به رفتارهایی پرداخته که در صورت انجام خلاف آنها و یا ترک آنها، آنچه جرایم علیه اجرای عدالت قضایی نامیده می‌شود، ارتکاب می‌یابد.

و) احکام اسلام

در اسلام به قضاوت و اجرای عدالت قضایی اهمیت بسیار داده شده است و روایات و توصیه‌ها و آیاتی در این خصوص وجود دارد که خود نشان از اهمیت موضوع دارد. تحقیق جامع در این خصوص نیازمند مجالی دیگر است لیکن نوشتار حاضر به مهم‌ترین موارد آنها اشاره می‌نماید.

۱. **شهادت کذب:** در خصوص شهادت کذب تمامی فقها معتقد به تعزیر شاهد دروغگو شده‌اند. چنان‌که در لمعه دمشقیه آمده: «اگر دروغ بودن شهادت ثابت شود حکم صادره نقض می‌گردد و مال بازگردانده می‌شود و اگر بازگرداندن مال امکان نداشته باشد شهود ضامن هستند و در هر صورت شهود تعزیر شده و معرفی می‌گردند.» (شهید اول، ۱۳۷۴، ص ۸۶) و یا در خصوص شهادت زور در خصوص طلاق در مسأله ۱۲۱ تلکمه المنهاج آمده که بر اساس نتیجه‌ای که بر عمل آن‌ها مترقب می‌شود مجازات می‌شوند. (خویی، ۱۴۰۷، ص ۱۵۷) شیخ طوسی در کتاب نه‌ایه ذکر نموده که جایز نیست شخصی شهادت کذب دهد و اگر چنین کاری کند گناه مرتکب شده و ضامن است و شایسته است امام شهود زور را تعزیر



کرده و در محل آنها را معرفی کند. (طوسی، بی تا، ص ۳۳۵). ایشان در جایی دیگر حکم به تعزیر شاهد زور داده‌اند. (همو، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۲۴۹). قاضی ابن‌البراج نیز فرمودند واجب است شاهد کذب در میان قوم یا قبیله‌اش تأدیب شود و اگر به واسطه شهادتش چیزی تلف شده بود، جبران کند. (ابن‌البراج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۵۲).

فقه‌های امامیه دلیل این حکم را کتاب و سنت بیان داشته‌اند. از کتاب به آیه مبارکه «فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور». (حج، ۳۰)^{۱۴} استناد نموده‌اند. «و الزور» با ضمه به شهادت زور تفسیر شده است. (خانی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۹). همچنین بیان شده کلمه (قَوْلُ الزُّورِ) هر سخن حرامی را در بر می‌گیرد. چه سخن دروغ، یا غیبت یک مسلمان، یا دشنام به دیگری، یا فحش و سخن ناسزا و... شدیدترین انواع قول زور، شهادت دروغ است. چراکه این گونه شهادت، باعث هدر رفتن حقوق خدا و مردم می‌شود. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۳، ص ۱۲۹). در سنت نیز به تحریم شهادت کذب اشاره شده است از جمله در حدیثی حضرت علی(ع) از پیامبر(ص) نقل می‌فرمایند که ایشان فرمودند: «حاکم جائر، کسی که مال یتیم را خورده و شاهد زور در هنگام جان دادن سختی خواهند کشید.» امام ع نیز در روایتی فرمودند که بر شاهد کذب در آخرت آتش واجب می‌شود. همچنین سماعه از امام صادق(ع) نقل کرده است که ایشان فرمودند: شاهد زور حد می‌خورد.^{۱۵} (حر عاملی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۴۳).

لذا چنان که مشخص است شهادت کذب بی تردید در اسلام حرام بوده و با توجه به آن که اگر شخصی عمل حرامی را مرتکب شود امام می‌تواند وی را تعزیر نماید شاهد دروغ بنا به صلاحدید امام تعزیر می‌شود.

۲. وجوب ادای شهادت: در خصوص وجوب شهادت نیز فقهای عدلیه شهادت را به واسطه آن که می‌تواند اجرای عدالت نماید تکلیف دانسته و ادای شهادت را واجب شمرده‌اند. (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۳۸).^{۱۶} اما در خصوص این که آیا ادای شهادت در صورت تعدد شهود واجب کفایی است یا عینی بین فقهای امامیه نظر واحدی وجود ندارد. اگرچه مشهور آن است که ادای شهادت واجب کفایی می‌باشد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ص ۱۸۰). لیکن برخی



معتقدند ظاهر آن است که اداء شهادت واجب عینی است. (خویی، ۱۴۰۷، ص ۱۳۸). اما همه فقها در این خصوص که اگر شاهد دیگری جز این شاهد نباشد اداء شهادت، واجب عینی می‌شود اتفاق نظر دارند و اگر فرد این عمل را ترک کند شایسته تعزیر است. در واقع یکی از جرایمی که در رفتارهای علیه اجرای عدالت قضایی بحث می‌شود آن است که فردی از بی‌گناهی دیگری اطلاع دارد ولی شهادت نمی‌دهد و فرد محکوم می‌شود.

۳. گرفتن رشوه توسط قاضی: در خصوص گرفتن رشوه توسط قاضی نیز فقها حکم به حرام بودن گرفتن رشوه داده‌اند. (خویی، ۱۴۰۷، ص ۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۷۳)^{۱۷}
در این خصوص سید علی طباطبایی دادن و گرفتن رشوه برای حکم را به اجماع حرام دانسته‌اند. (سیدعلی طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۹۳)

محقق اردبیلی در تحریم رشوه به آیه ۴۱ سوره بقره استناد کرده‌اند که فرموده است: «لا تشترُوا بایاتی ثمناً قليلاً»^{۱۸} (بقره، ۴۱) (محقق اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۸۵). در تفسیر این آیه در کنار سایر موارد بیان شده است که آیه بر حرام بودن رشوه گرفتن برای بیان احکام دینی نیز دلالت دارد زیرا آن چه بیان می‌شود یا مطابق قانون خدا است که باید بگویند و یا مخالف آن است که باید ترک کنند و در هر حال رشوه گرفتن بر آن دو حرام و ناروا است. (خانی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۱)^{۱۹} محقق سبزواری نیز به دو روایت در این خصوص اشاره کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لعن...الراشی و المرتشی» و امام صادق (ع) نیز فرمودند که رشوه برای حکم، کفر به خداوند است. (محقق سبزواری، بی‌تا، ص ۲۶۵)

۴. سایر موارد: اینها مواردی است که در قانون موضوعه نیز جرم‌انگاری شده است. لیکن مواردی دیگر در فقه وجود دارد که واجب یا حرام است لیکن در حقوق موضوعه وارد نشده است اما به واسطه قاعده «من ترک واجباً او فعل محرماً عزر» می‌توان فرد را در صورت ترک یا انجام این اعمال مجازات کرد. برای مثال در کتاب لمعه در خصوص آداب قضاوت آمده که واجب است قاضی در گفتار و سلام کردن و نگاه کردن و دیگر اسباب احترام با دو



طرف دعوا به طور مساوی برخورد کند و نیز واجب است گوش فرا دهد و انصاف را رعایت کند همچنین تلفیق دلیل و مدارک به یکی از دو طرف دعوا حرام است. اگر حکم روشن باشد در صورتی که محکوم‌له تقاضا کند قاضی باید رأی دهد و مکروه است قاضی برای اسقاط حق یا باطل کردن وساطت کند. (شهید اول، ۱۳۷۴، ص ۰۷۷)

نتیجه‌گیری

از گذشته‌های دور شقوق مختلف عدالت همواره مورد توجه انسان‌ها و جوامع انسانی بوده است. چنان‌که حتی عنوان شده است عدالت تنها چیزی است که به زندگی انسان‌ها ارزش می‌دهد و آن گاه که عدالت از زندگی رخت بر بندد دیگر چیزی نیست که آن را ارزشمند سازد. بشر باستانی نیز از این علاقه به عدالت مستثنی نبوده و به همین واسطه خدایانی را تصور می‌کرده که نمود عدالت بوده‌اند. از طرفی پادشاهان نیز که خود را جانشینان و نماینده خدایان در روی زمین معرفی می‌کرده‌اند حداقل در عالم نظر بر عدالت گستری تمایل نشان می‌دادند. قوانین باستان نیز که به عقیده بسیاری قضاوت‌های پادشاهان و قضات آن زمان بوده که در کنار یکدیگر جمع شده اند و به شکل قانون در آمده است نیز نمادهایی از این تمایل به عدالت را نشان می‌دهند. با تتبع در این قانون نامه‌ها مشخص می‌گردد در میان انواع مختلف عدالت، عدالت قضایی همواره مورد توجه ویژه حکومت‌های باستانی قرار داشته است چراکه در تمامی قانون نامه‌های باستان مواردی وجود دارد که به بیان مجازات برای افرادی پرداخته است که رفتارهای مخل روند اجرای عدالت قضایی را مرتکب می‌شدند. در ادیان الهی نیز یهود و اسلام به طور مشروح به بیان این رفتارها پرداخته‌اند. با بررسی این جرایم می‌توان عنوان داشت که بسیاری از این رفتارها از آن جهت که در تمامی این قانون نامه‌ها و ادیان آمده و برای آنها مجازات تعیین شده است به نوعی جزء جرایم ذاتی می‌باشند.^{۲۰} بدین معنا که جوامع از ابتدا نسبت به این رفتارها حساس بوده و برای آنها مجازات تعیین نموده است. از جمله این موارد شهادت کذب می‌باشد که در تمامی کدهای باستانی جرم انگاری شده و تاکنون نیز ادامه یافته است. لذا فارغ از سایر توجیهات گوناگون برای جرم‌انگاری این رفتارها می‌توان به تاریخچه آنها که نشانگر خواست تمامی جوامع برای جرم‌انگاری رفتارهای مخل اجرای عدالت قضایی است، استناد کرد.



پی‌نوشت‌ها

۱. در رم عدل را، به صورت آدمی و به سیرت فرشته یا الهه‌ای به نام *Justicia* مجسم می‌نمودند که شمشیر یا ترازو یا هردو را در دست دارد و دیدگانش گاه به نشانه بی‌طرفی بسته است. (پاشا صالح، ۱۳۸۳، ۴۲).
۲. خداوند آپلو.
۳. زیمری - لیم.
۴. ماری شهری بر ساحل علیای فرات بود.
۵. برخی این مجموعه قانون که تا به امروز قدیمی‌ترین قانونی است که از دوران باستان به دست آمده است را منسوب به شولگی (*shulgi*) پسر و جانشین اورنمو می‌دانند. دوران حکومت این حکمران را در سال‌های ۲۰۴۷ تا ۲۰۹۴ قبل از میلاد بوده است. (بادامچی، ۱۳۸۱، ۲۹).
۶. *Perjury Act 1911* ماده (۱) این قانون بیان می‌دارد: شهادت کذب که تنها با کیفرخواست قابل محاکمه است به وسیله شخصی ارتکاب می‌یابد که به طور قانونی به عنوان شاهد یا مترجم در دادرسی قضایی قسم یاد می‌نماید عامداً اظهارات مهمی در دادرسی بیان می‌دارد که می‌داند دروغ است یا اعتقاد ندارد که حقیقت است. مجازات این جرم حداکثر مجازات ۷ سال حبس می‌باشد.
7. Sec. 434-13 to 434-15 and 434-17, French Penal code.
۸. برخی مؤلفین از نظر نگارشی «لپیت عشتار» را به کار برده‌اند. (پاشا صالح، همان، ۹۴).
۹. برای مثال در انگلستان هرگونه گزارش کذب به هر شخصی برای جلوه‌دادن آن که جرمی ارتکاب یافته است و یا اینکه گزارش منجر به دستگیری افراد و یا بازداشت اموال شود یا برای جلوه دادن اینکه مرتکب اطلاعاتی کلیدی برای تحقیقات پلیس دارد و از این طریق موجب بکارگیری غیرضروری نیروی پلیس شود جرمی اختصاری بوده و مستوجب تا شش ماه حبس و یا جزای نقدی تا درجه چهار و یا هر دو قابل مجازات است. (Card, 1992, 371)
۱۰. ماده ۲۱۰ قانون جزای اردن: ۱. کسی که اقدام به شکایت کند یا بانامه‌ای کتبی خطاب به مقام قضایی، به شخصی ارتکاب جرمی را نسبت دهد و متهم از اتهام برائت حاصل کند، براساس اهمیت جرم نسبت داده شده، به حبس از یک‌هفته تا سه‌سال محکوم خواهد شد؛ ۲. هرگاه جرم نسبت داده شده از درجه جنایت باشد، مفتری به اعمال شاقه موقت محکوم می‌شود.
- ماده ۲۱۱ قانون جزای اردن: هرگاه مخبر از خبر یا افترازننده از افترای خود قبل از تکمیل پرونده منصرف شود به یک ششم مجازات مندرج در دو ماده قبل محکوم خواهد شد و اگر انصراف او از آنچه که به دروغ نسبت داده است، بعد از تکمیل پرونده بر اساس گزارش باشد، به یک سوم مجازات محکوم می‌گردد.
۱۱. مقصود از مجازات در اینجا مجازات به معنای امروزی است.
۱۲. برای مثال در فرانسه ماده ۴۳۴/۱ قانون جزا صراحتاً شهروندان را مکلف نموده که جرایم جنایی را به اطلاع دولت برسانند.



۱۳. توضیح آنکه یکی از دادگاه‌های یهود سنهدرین کوچک نام داشت که که به امور جزایی رسیدگی می‌کرد این دادگاه ۲۳ قاضی داشت که توسط سنهدرین کبیر منصوب می‌شدند. در این آیه که بیان می‌دارد با اکثریت یک نفری رأی ندهند مقصود در جایی است که ۱۲ نفر در مقابل ۱۱ نفر نظر بر اعدام دارند زیرا در این مورد شبهه صحت رای بسیار خواهد بود.
۱۴. پس از پلید حقیقی یعنی بت‌ها اجتناب کنید و نیز از قول باطل (مانند دروغ و شهادت ناحق و سخنان لہو و غنا) دوری گزینید. (ترجمه الهی قمش‌هایی)، از پلیدی بت‌ها و از گفتار باطل [چون دروغ، افتراء، غیبت و شهادت ناحق] دوری گزینید. (ترجمه انصاریان)، پس از پلیدی بت‌ها پرهیز کنید و نیز از شهادت دروغ پرهیز کنید. (ترجمه بیان السعاده).
۱۵. مقصود از حد در این حدیث معنای عام آن است، یعنی مجازات می‌شود.
۱۶. این حکم توسط فقهای دیگر نیز بیان شده است از جمله: نجفی، محمد حسن، *جوهر الکلام*، ج ۴۱، ص ۱۸۴؛ خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۴۰۶.
۱۷. این حکم توسط فقهای دیگر نیز بیان شده است از جمله فقهایی که به صراحت به این امر اشاره نموده‌اند طوسی، ۱۳۸۷، ۱۵۱/۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ۸۶۱/۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۰، ۲۷۲؛ فاضل الآبی، ۱۴۰۸، ۴۹۷/۲؛ علامه حلی، ۱۳۶۸، ۲۳۷؛ شهید اول، همان، ص ۸۰؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۸، ۴۶۶/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۱۹/۱۳؛ محقق اردبیلی، ۴۸/۱۴۰۳، ۲ می‌باشند.
۱۸. «و آیات مرا به بهای اندک نفروشید، و تنها از قهر من بپرهیزید.»
۱۹. این خطاب نه تنها متوجه علماء یهود است بلکه روحانی نمایان دنیاپرست و مزدوران دستگاه‌ها از ملت اسلام را نیز شامل است که برای خشنودی صاحبان قدرت و جباران و برای کسب ثروت و جاه حاضرند آیات خدا و احکام دین را تغییر دهند و آنها را مطابق میل هوا پرستان تفسیر و تأویل نمایند. (خانی، ۱۳۷۲، ۱۵۱/۱).
۲۰. گاروفالو جرایم را به طور کلی به جرایم ذاتی و قراردادی تقسیم نموده است. جرایم ذاتی جرایمی هستند که به عکس جرایم قراردادی در ازمنه و امکانه مختلف جرم بوده است.

منابع

۱. *قرآن کریم*.
۲. *تورات*.
۳. ابن براج، عبدالعزیز، (۱۴۰۶ ق) *المهذب*، ج دوم، قم، جامعه المدرسین.
۴. ابن فهد حلی، (۱۴۰۸ ق) *المهذب البارع*، ج چهارم، قم، جامعه المدرسین.
۵. اخوان کاظمی، بهرام، (۱۳۸۶)، *عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام*، ج دوم، قم، موسسه بوستان کتاب.



۶. امین، سیدحسن، (۱۳۸۲) *تاریخ حقوق ایران*، ج اول، تهران، انتشارات دایره المعارف ایران‌شناسی.
۷. بادامچی، حسین و دیگران (ترجمه)، (۱۳۸۳) *تاریخ حقوق کیفری بین‌النهرین*، ج اول، تهران، سمت.
۸. پاشا صالح، علی، (۱۳۸۳) *سرگذشت قانون (مباحثی از تاریخ حقوق، دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز)*، ج دوم، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۹. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۲) *ادله اثبات دعاوی کیفری*، ج اول، مشهد، دانشگاه علوم رضوی.
۱۰. حرعاملی، محمد بن حسن، (بی‌تا) *وسائل الشیعه*، ج هجدهم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۱. خانی، رضا و دیگران (ترجمه)، (۱۳۷۲) *بیان السعاده فی مقامات العباد*، ج اول، تهران، دانشگاه پیام نور.
۱۲. خوبی، سیدابولقاسم، (۱۴۰۷ق) *مبانی تکمله المنهاج*، ج اول، قم، دارالهادی.
۱۳. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۶۸) *درآمدی بر حقوق اسلامی*، ج اول، تهران، سمت.
۱۴. دورانت، ویل، (۱۳۷۲) *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، ج چهارم، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۵. ابی‌عبدالله شمس‌الدین محمد بن جمال‌الدین مکی‌العاملی (شهید اول)، (۱۳۷۴) *لمعه دمشقیه*، ج دوم، تهران، مؤسسه نشر یلدا.
۱۶. شهید ثانی (زین‌الدین بن علی‌العاملی)، (۱۴۱۰ق) *روضه البهیة*، ج اول، قم، انتشارات داوری.
۱۷. _____، (۱۴۱۳ق) *مسالك الافهام*، ج اول، ج سیزده، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۸. طباطبایی، علی، (۱۴۱۲ق) *ریاض المسائل*، ج اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۱۹. طوسی، ابی‌جعفر محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق) *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج هشتم، تهران، المكتبه المرتضویه.



۲۰. _____ (بی تا) **نهایه**، بیروت، دارالاندلس.
۲۱. علامه حلی، (۱۳۶۸) **تبصره المتعلمین**، ج اول، انتشارات فقیه.
۲۲. عمید، حسن، (۱۳۶۹) **فرهنگ عمید**، ج سوم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۳. کرمی، محمدباقر، (۱۳۸۰) **نظام کیفری ایران باستان**، ج اول، تهران، خط سوم، ۱۳۸۰.
۲۴. گنجی، محمدحسین، (۱۳۸۴) **کلیات فلسفه**، ج اول، تهران، سمت.
۲۵. محسنی، مرتضی، (۱۳۷۵) **دوره حقوق جزای عمومی (کلیات)**، ج دوم، ج اول، تهران، گنج دانش.
۲۶. محقق اردبیلی، احمد، (بی تا) **زیده البیان**، مکتبه المرتضویه لالحياء الاثار الجعفریه.
۲۷. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۹ق) **شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج دوم، ج چهارم، تهران، انتشارات استقلال.
۲۸. _____ ، (۱۴۱۰ق) **المختصر النافع فی فقه الامامیه**، تهران، موسسه البعثه.
۲۹. محقق سبزواری، (بی تا) **کفایه الاحکام**، اصفهان، مدرسه صدر مهدوی.
۳۰. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۷) **جواهر الکلام**، ج سوم، ج چهل و یک، دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸ق) **تفسیر آسان**، ج اول، تهران، انتشارات اسلامیه.
32. Card, Richard;(1992) Criminal law, (1st ed), Boston, Butterworth & Co publishers.
33. Cairns, John W. & Robinson, Olivia F.(edited by); (2004) Critical studies in ancient law, comparative law and legal history, (3rd ed), Oregon, Hart publishing.
34. Mieroop, Marc van de; (2007) King hammurabi of Babylon, (3rd ed), Oxford, Blackswell publishing.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی